Pazhuheshnameh Irfan
N.27, autumn and winter 2022-2023
Pages: 29-54

Analysis of animal symbols related to the soul, in the stories and sayings of the elders Ahl al-Tariqat, based on the Salami Sufi categories

Manijeh Pooladi[1]/ Amirhossein Hemmati [2]

Abstract: The use of symbols to convey symbolic concepts andalso to symbolically explain events and topics that are beyond normal human understanding has been common among mystics for a long time. In their sayings and works, the sheikhs of Ahl al-Tariqat have always tried to reveal infinite truths and what does not fit within the scope of materialistic understanding by using codes. One of the most complex aspects of human existence is the ego and its types. The mystics' use of animals and placing them as symbols to explain the characteristics of the soul are among the topics that attract attention in the words and works of the elders. Using the descriptive-analytical method, this research has investigated the manifestation of the self through animal symbols, and sought to answer the question, which are the most used animal symbols of the self, and what is the reason why some animals are used as symbols of the self? The results of this research confirm that there are animals whose code has the most frequency among the sayings of mystics when symbolizing the soul.

Keywords: pattern, symbol, stories and sayings of mystics, animal codes

1.PH.D student of Persian literature, Humanities College, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran (author in charge)
e-mail:Manije.pooladi@yahoo.com
2. Associate Professor of Persian literature, Humanities College,Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran
e-mail :Hematiamir80@yahoo.com

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال چهاردهم، شماره بیست‌وهفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۵۴-۲۹

تحلیل نمادهای حیوانی مرتبط با نَفْس، در حکایات و اقوال مشایخ اهل طریقت، برمبنای *طبقات الصوفیه* سُلمی

منیژه پولادی*/ امیرحسین همتی**

چکیده: به‌کارگرفتن نماد برای انتقال مفاهیم رمزی و همچنین به منظور تبیین نمادین رویدادها و موضوعاتی که فراتر از درک عادی بشر هستند، در میان اهل عرفان از دیرباز امری رایج بوده است. مشایخ اهل طریقت همواره در اقوال و آثارِ خویش سعی کرده‌اند با بهره‌گیری از رمزواره‌ها، از حقایق لایتناهی و از آنچه در محدودهٔ فهم مادی‌اندیش جای نمی‌گیرد، پرده بردارند. یکی از جنبه‌های بسیار پیچیدهٔ وجود آدمی، نفس و انواع آن است. استفادهٔ اهل عرفان از حیوانات و نماد قراردادن آن‌ها برای تشریح خصوصیات نفس، ازجمله موضوعاتی است که در کلام و آثار مشایخ جلب توجه می‌کند. این پژوهش با استفاده از شیوهٔ توصیفی- تحلیلی، تجلی نفس از طریق نمادهای حیوانی را بررسی کرده، در پی پاسخ به این پرسش بوده است که مستعمل‌ترین نمادهای حیوانی نفس کدام هستند و دلیل قرار گرفتن بعضی از حیوانات به عنوان نماد نفس چیست. نتایج حاصل از این پژوهش مؤید این موضوع هستند که حیواناتی هستند که رمزوارهٔ آن‌ها بیشترین بسامد را در میان اقوال عرفا در هنگام نمادپردازی از نفس به خود اختصاص داده است.

کلیدواژه‌ها: نفس، نماد، حکایات و اقوال اهل عرفان، رمزواره‌های حیوانی

---

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
رایانامه: manije.pooladi@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
رایانامه: hematiamir80@yahoo.com

این مقاله دارای درجه علمی -پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۷/۲۶؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۵

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

مقدمه:

مطالعه در تاریخ فکری بشر نشان‌دهندهٔ آن است که مسئلهٔ نَفْس، از دیر باز توجه حکما و فلاسفهٔ ملل مختلف را به خود معطوف داشته، موجب پیدایش آرای گوناگون دربارهٔ وجود نفس، ماهیت و بقای آن گردیده است.

آدمی از آن هنگام که قدم به عرصهٔ وجود گذاشت با تأمّل و به‌تدریج به این نکتهٔ مهم دست‌یافت که در نهاد وی ماهیتی اصیل و ایزدی وجود دارد که منشأ حرکت، حیات و اندیشه است. او تشخیص داد که معرفت نَفْس و آثار آن، در صدر معرفت اشیا و موجودات قرار دارد؛ زیرا شناخت نفس و مظاهر و تجلیات آن، اساس و پایه‌ای بود که شناخت دیگر اشیا و موجودات و به‌دنبال آن مبنای معرفت خالق و مخلوق و مقدمهٔ وصول به حقیقت و کمال را برای او در پی داشت. انسان با پی بردن به وجود این ماهیت اصیل و ایزدی به این بصیرت دست یافت که تا زمانی که به وجود نفس و ماهیت آن وقوف نیابد نمی‌تواند نسبت به حقایق دیگر موجودات نیز آگاهی پیدا کند.

در میان متفکران و نظریه‌پردازان عرفان اسلامی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحثی که مورد توجه قرار گرفته است، موضوع نفس و انواع آن و همچنین شیوه‌های کنترل و مهار آن بود. اهل معرفت، برمبنای آموزه‌های اعتقادی خویش و با توجه به آنچه در ادعیه و مأثورات به آن توصیه شده بود به این باور قلبی دست یافتند که تبعیت از هوای نفس را می‌باید از خطرناک‌ترین مشکلات بشر به حساب آورد.

ازجمله اهدف متعالی که از آغاز شکل‌گیری عرفان و تصوف دنبال گردید، آگاهی بخشیدن به سالک نسبت به خطرهای موجود در سیروسلوک بود. هریک از مشایخ طریقت با تعابیر و شیوهٔ بیان خاص خویش این نکته را به مریدان یادآور شدند که همواره در مسیر پیش روی با پدیده‌ها و مسائل باطنی، فراحسی یا ملحوظ در ورای عقل مواجه خواهند گردید که بیان آن‌ها از راه الفاظ معمولی تقریباً غیرممکن خواهد بود. بیان نمادین، مرسوم‌ترین شیوه برای تبیین این امور است. سالک می‌بایست برای فهم نمادها از طریق ریاضت و مجاهده به مرحلهٔ تعطیل حواس یا کشف حجابِ حسی رسیده باشد تا قادر به درک سخن نمادین و رمزآمیزِ مشایخ شود.

اهل عرفان به‌دلیل ماهیت پیچیدهٔ مفاهیم باطنی هیچ‌گاه نتوانستند واقعه‌ها و ماجراهای روحانی را که بر احوال ایشان عارض می‌شود به‌طور کامل و شفاف بیان کنند؛ زیرا آنچه در ورای پردهٔ

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

آگاهی‌های معمولی طبیعی می‌گذرد، به‌هیچ‌وجه قابل تنزّل به جهان آگاهی طبیعی نیست. شرح و تفسیر حالت روحانی و الهی، با زبانی صریح و معمول، مختل‌کنندهٔ عقول انسانی خواهد بود. به‌همین سبب این وقایع و حالات می‌بایست به‌صورت نمادین عرضه شوند. این نخستین دلیلی بود که اهل معرفت به سبب آن به کاربرد زبان نمادین توجه نشان دادند؛ چنان‌که لاهیجی نیزبه این نکته اشاره کرده است:

معرفت صوفیانه، امری خارج از دایرهٔ محسوسات و بیرون از قلمرو عقل است و واسطه و راه رسیدن به این معرفت، روح یا نفس انسانی است که خود امری بیرون از دایرهٔ ادراکِ حس و عقل می‌باشد. بنابراین معرفت صاحب‌دل را وقتی حاصل می‌شود که وی از طریق ریاضت و مجاهدت به مرحلهٔ تعطیل حواس و یا کشف حجابِ حسی رسیده باشد. چنین تجربه‌ای شخصی و باطنی است و بیان آن بسیار دشوار است و به ناچار استفادهٔ از آن‌ها در بیان تجارب صوفیانه، رمزآمیز کردن آن‌ها است (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۴).

دلیلی دیگر که برای بیان نمادین سخنان مشایخ طریقت ارائه گردیده، به نامحرمیِ مستمعان و ناتوانی ایشان از درک کلام اهل عرفان و نداشتن آمادگی برای فهم اسرار الهی مربوط می‌شود. به باور اهل معرفت، افشای اسرار عرفانی چون افشای اسرار ربوبیت کفر است. ازاین‌رو، بیان اسرار برای مستمعان نااهل ازجمله احوال سالکان مبتدی می‌تواند محسوب شود که هنوز به مقام «بقای بعد از فنا» نرسیده‌اند و هنوز دستخوش حالاتی نظیر صحو و سُکر هستند.

هنگامی که عقاید نوافلاطونی و همچنین وحدت وجودی با تصوف اسلامی درآمیخت، به‌شدت از جانب فقیهان متعصب و عامهٔ اهل شریعت مورد اعتراض واقع شد. سازگاری نداشتن این‌گونه اندیشه‌ها با عقیدهٔ توحیدی متشرعان، موجب می‌شد صوفیه مورد لعن و تکفیر قرار گیرند. صوفیه در مواجه با این مزاحمت‌ها و به دلیل آنکه نمی‌خواستند از اسلام خارج شمرده شوند از قرن چهارم به بعد به تأویل و تفسیر عارفانهٔ قرآن روی آوردند و در تطبیق تصوف با اسلام سعی نمودند. ازدیگرسو، ایشان به رمز متمایل شده، زبان خود را برای بیان حقایق عرفانی به تعبیرات ویژه مقید ساختند. به همین منظور، در پرده سخن گفتن و کلمات را در معانی مجازی به‌کار بردن و پیروان تصوف را به پنهان داشتن اسرار و لب فروبستن از آن توصیه نمودن، ویژگی عمدهٔ سخن ایشان شد (رک: لاهیجی، ۱۳۷۱: ۴).

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

ازجمله مفاهیمی که اهل عرفان در اقوال و آثار خویش به بیان نمادین و رمزوارهٔ آن توجهی ویژه نشان داده‌اند، نفس است. نفس، در ادبیات عرفانی گاهی تجسم و تجسد یافته است و براساس خصلتی که مورد نظر نویسنده یا شاعر عارف بوده، شکلی خاص به‌خود گرفته است. گاهی نیز برای نفس، صورت حیوانی تصور شده و برخی از حیوانات را نماد آن قرار داده‌اند.

در نزد اهل عرفان، موضوع نفس و مباحث مربوط به آن رکنی اساسی به‌حساب آمده و به اندازه‌ای دارای اهمیت و درخور توجه بوده که محور اصلی بسیاری از کتاب‌های مهم عرفانی واقع شده است. در این دسته از آثار یکی از وظایف مهم سالک، در اختیار گرفتن زمام نفس معرفی شده و عنوان گردیده تا زمانی که سالک گرفتار نفس است نمی‌تواند به پایه‌های عالی کمال نائل شود. کتاب‌های *عیوب النّفس و مداواتها* از سُلمی، *ریاضةالنّفس و ادب‌النفس* از حکیم ترمذی، *ریاضت النفس* از عبدالکریم قشیری و بسیاری کتاب‌های دیگر، مشتمل بر توضیح و تشریِ همین موضوع بنیادی هستند.

در کتاب‌های عرفانی و در میان اصطلاحات صوفیان، زمانی که از نفس سخن گفته می‌شود، اغلب منظور نفس اماره است. «نفسی که میل کند به طبیعت بدنی و امر دهد به لذت و شهوات حسی و قلب را به جهت سفلی بکشاند و آن مأوای بدی‌ها و منبع اخلاق ذمیمه است» (فروزانفر،۱۳۶۷:۴۸۴).

در اولین متون و رسالاتی که از صوفیه برجای مانده ازجمله؛ در رساله‌های منسوب به حارث بن اسد محاسبی و حکیم ترمذی نظیر *آداب النفوس*، *ختم الاولیا*، *الزهد و التوهم* و همچنین در دیگر رسالاتِ مشابه، حکایاتی کوتاه از پیامبر(ص) و خلفای راشدین با مضمون نفس مشاهده می‌شود. در این دسته از آثار گاهی نیز حکایاتی کوتاه دربارهٔ زاهد، شیخ یا حکیمی ناشناس با موضوع نفس به میان آمده است. در مواردی نیز حتی نام افرادی که قهرمان حکایات هستند ذکر شده است. به عنوان نمونه، ابن ابی‌الدنیا در *رسالة الاولیا*، حکایتی از ابراهیم ادهم در این باب ذکر کرده است.

در دوره‌های بعد در متونی مهم، همچون *اللُمع* و *التعرّف*، تعداد این حکایات بیشتر و مفصل‌تر می‌شود. پس از این آثار، *حلیة الاولیا* و *طبقات‌الصوفیه* سُلمی تقریباً در شمار اصلی‌ترین منابع صوفیانه هستند که حکایات مرتبط با نفس در آن‌ها از بسامدی قابل توجه برخوردار است. حکایات صوفیانه با مضمون نفس در دیگر متون عرفانی منثور چون؛ *شرح تَعرف* و *کشف المحجوب* به طرزی چشمگیر روی در تزاید گذاشته‌اند. در ادبیات منظوم عرفانی نیز در متونی همچون *حدیقه سنایی*،

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]
[DOI: 10.22034.14.27.29]

منطق الطیر عطـار و *مثنوی معنوی* در رابطه با جنبه‌های مثبت و منفی نفس حکایاتی فراوان به چشم می‌خورد (رک: زرین‌کوب، ۱۳۸۶ :۴۴). عمده‌ترین هدف از ذکر این حکایات ترغیب صوفیه به سیروسلوک، تعلـیم اندیشه‌های عرفانی به ایشان و آموزش شـیوهٔ زندگی اولیا به هواخواهان طریق تصوف است. اهل عرفان به این شیوه کوشیده‌اند تا برای مستمعان کلام خویش عمـل اولیـا را به عنوان میزان و معیاری معتبر معرفی نمایند که دیگران نیز برای سنجیدن رفتار خویش بتوانند از آن استفاده کرده، درست‌ترین راه و روش سـلوک و زنـدگی عرفانی را از آن بیاموزند.

ضرورت پژوهش

حیوانات به عنوان جزئی از طبیعت محسوس از بهترین، آشناترین و درعین‌حال از دسترس‌ترین امکانات محسوب می‌شوند که برای تشریح و تبیین معانی پیچیده و بلند عرفانی می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. همین امر، اهل عرفان را بر آن داشته تا در هنگام سخن گفتن از نفس و تفسیر ویژگی‌های آن شماری از حیوانات را با توجه به ویژگی‌های خاص هریک، از راه همانندسازی نماد نفس قرار دهند و داستان یا حکایتی را به منظور تشریح آموزهٔ مد نظر خویش برپایهٔ آن ویژگی‌ها بیان کنند. لازمهٔ درک لایه‌های درونی این حکایات توجه به جایگاه و خوی حیوانات به‌کار گرفته شده است. از این طریق است که ضمن بیان ویژگی‌های هر حیوان دلایل شناخته شدن آن موجود در نماد مورد نظر تبیین می‌گردد. جستار حاضر پاسخی به این ضرورت خواهد بود و در آن تلاش گردیده تا تعدادی از پرکاربردترین نمادهای جانوری مرتبط با نفس معرفی و رمزگشایی شوند.

پیشینهٔ تحقیق

در رابطه با موضوع این پژوهش و در مقولهٔ نمادهای مختلف حیوانات، پیش از این تحقیقاتی چند صورت گرفته است. از آن میان می‌توان به کتاب *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی* نوشتهٔ تقی پورنامداریان و *تأویلات مولوی از داستان‌های حیوانات* از علیرضا نبی‌لو اشاره کرد. همچنین در مورد نمادهای حیوانی مرتبط با نفس به‌طور خاص می‌توان از کتاب‌های نماد پرندگان در *مثنوی* (صرفی،۱۳۸۶) و کتاب *حیوانات در ادب فارسی* (تقوی،۱۳۷۶) نام برد. در بخش مقاله نیز می‌توان از پژوهش‌هایی چون «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی»

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

(رحیمی، ۱۳۹۳)، «بررسی اسب به عنوان یک نماد معنوی» (نوری، ۱۳۸۵) «تمثیل عرفانی شیر در *مثنوی معنوی*» (مشهوری، ۱۳۸۹) و «رمز پردازی مار در *مثنوی*» (سعادتی جبلی، ۱۳۹۷) یاد کرد.

هریک از پژوهش‌های ذکر شده در فوق یا به‌شکل عام به مفهوم رمز و رمزپردازی توجه نشان داده‌اند و یا به‌صورت خاص، بررسی نمادهای حیوانی مرتبط با نفس را در درجهٔ نخست در آثار منظوم، آن‌گاه در رابطه با یک نوع ویژه از حیوانات و سپس در اقوال یک یا چند شاعر مشخص بررسی و ارزیابی کرده‌اند. اما در پژوهش‌های مرتبط با تبیین نمادهای حیوانی نفس، کمتر به حوزهٔ نثر عرفانی توجه نشان داده شده است. در حوزهٔ نظم نیز اشعار و آثار منظوم سنایی، عطار و مولانا بیشتر ملاک ارزیابی بوده است.

با عنایت به این موضوع ضروری می‌نمود تا ادبیات منثور عرفانی هم از این منظر ویژه بررسی و ارزیابی شود

بحث و بررسی

الف. نماد

انسان در آغاز امر، برای انتقال و پیام‌رسانی دربارهٔ مفاهیم ذهنی به‌منظور ابراز آنچه می‌اندیشید به گفتار و نوشتار معمول، که مبتنی‌بر هنجارهای عادی کلام بود روی آورد. اما به‌زودی متوجه شد همیشه زبان عادی که جزئی از دانش است و به واسطهٔ عقل استدلالی و حواس به‌دست می‌آید، قابلیت القای معانی ذهنی را ندارد. ازاین‌روی به‌دنبال زبانی دیگر بود که ظرفیت پذیرش معانی ژرف را داشته باشد و امکان هنجارگریزی را برای او فراهم سازد. ایجاد زبان نمادین، توانست برطرف‌کنندهٔ این نیاز باشد.

به‌دلیل حضور نمادها در علوم مختلف و گستردگی آن‌ها هنوز تعریفی دقیق از آن ذکر نشده است. برای رسیدن به معنای تقریبی نماد می‌بایست با درنظر گرفتن ساختار و متن از روساخت به ژرف‌ساخت نمادها گذر کرد. براین‌اساس می‌توان گفت نماد تصویری است که رسانندهٔ معنای رمزی است. استفاده از نماد به‌عنوان اسمی عام، مفهومی بسیار وسیع دارد و می‌تواند برای توصیف که با اشارهٔ غیرمستقیم و باواسطه موضوعی دیگر را بیان می‌کند استفاده شود.

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

نماد، نمایش یا تجلی‌ای است که اندیشه و تصور و حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هرگونه نسبت و رابطه‌ای چه واضح و بدیهی و چه قراردادی یادآوری می‌کند (ستاری، ۱۳:۱۳۷۸).

نماد را نمی‌توان به‌طور مصنوعی و به میل خود ابداع کرد. چون از انسان فراتر می‌رود و به سطح جهانی می‌رسد و در حیات روح جای می‌گیرد. بنابراین

نماد، هرگز نمی‌تواند یک شکل محض به خود بگیرد و فقط از یک منبع گرفته شود؛ بلکه می‌تواند خود را با اعصار، ادیان و تمدن‌ها تطبیق دهد (کوپر،۱۲:۱۳۹۲).

بعضی از نمادها فرارونده هستند. در نماد پردازی فرارونده تصاویر نمادین، ملموس دنیایی معنوی و حقیقی هستند که دنیای واقع در مقایسه با آن تنها نمودی ناقص به‌شمار می‌آید. نمادهای عرفانی و برخی از نمادهای فرهنگی را می‌توان از نوع فرارونده دانست. شکل‌گیری نمادهای فرارونده آگاهانه نیست؛ بلکه از راه کشف و شهود و از دل ناخودآگاه زاده می‌شوند و ساختاری طبیعی دارند.

نمادهای طبیعی، از محتویات ناخودآگاه روان سرچشمه می‌گیرند و همین نکته مهم‌ترین تفاوت نماد است با بعضی از ترفندهای ادبی چون: استعاره، مجاز و کنایه؛ زیرا این‌ها زادگان خودآگاهی هستند (کزازی،۲۵۳:۱۳۷۶).

یکی از پیچیده‌ترین مباحث در ادبیات عرفانی نماد و سمبل‌شناسی آن است. در تشریح معنای نماد در عرفان باید اذعان داشت که اصطلاح رمز یا نماد عرفانی بحثی نوظهور نیست؛ بلکه قدمتی فراوان دارد. ادبیات عرفانی از دیرباز دریچه‌ای شگفت از رمزپردازی‌ها را مقابل دیدگان خوانندهٔ جویای رمز گشوده است. از دید عارف، جهان سراسر نوعی نماد است. او می‌خواهد با نماد و رمز از اسرار حقایق لایتناهی پرده بردارد. انسان عارف در ورای سطح ظاهر اشیا جهانی پنهان می‌طلبد. عارف همهٔ هستی را جلوه‌ای از تجلیات حق‌تعالی می‌داند.

این دریافت و برخورد با جهان و اشیای آنکه از نوع شهودی و همراه با عدم فعالیت عقل است زبان را رمزآمیز خواهد کرد. این بیان رمزآمیز، زبان را از صورت یک وسیلهٔ ارتباط عمومی خارج می‌کند و به کلمات استعداد، ظرفیت و بار معنوی تازه‌ای می‌بخشد که از محدودهٔ معنوی آن‌ها در فرهنگ فراتر می‌رود (پورنامداریان، ۹۷:۱۳۸۳-۹۵)

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

ب. نفس

فهم انسان از ذات و شخصیت خود و همچنین درک او از حواس و جوارح، نشانی از وجود نفس است. محتوای برخی از آیات، احادیث و همچنین کتاب‌هایی که در زمینهٔ نفس به نگارش درآمده، مبتنی‌بر تشریح این موضوع هستند که غایت اصلی آفرینش انسان، ترقی نفس ناطقه به کمالی است که لایق اوست. هدف از خلقت جسم نیز آن بوده که وسیله‌ای باشد تا نفس را در تحصیل این کمال یاری دهد. منتهای این کمال نیز آن است که هستی را همچنان که هست بشناسد و همهٔ امکانات آن را در خود جمع کند.

انسان عبارت از نفس ناطقه‌ای است که بر یک حال نیست؛ بلکه میان عقل و طبع منقلب است. نفس و عقل هردو جوهر مجرد هستند. ازهمین روی نفس می‌باید ویژگی دیگری داشته باشد تا وجه تمایز او با عقل به‌شمار آید. این وجه تمایز را به نیاز نفس به ابزار مادی بدن در انجام دادن کارها تعبیر کرده‌اند. درحالی‌که عقل چه در طبیعت و چه در ماورای طبیعت بدون هیچ ابزار مادی عمل می‌کند. نفس هرچند وجودش مادی و از نوع اجسام نیست؛ اما در انجام افعالش به ابزار مادی و جسم محتاج است.

نفس انسان جوهری مجرد است که وجود خود را بذاته ادراک می‌کند. در قرآن، بارها به موضوع تجرد نفس اشاره شده و آیات بسیاری در این‌باره آمده است. ازجمله در سورهٔ ص، آیهٔ ۷۲ آمده است: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي». مقصود از روح در این آیه همان نفس ناطقه است. خداوند در این آیه روح را به خود نسبت می‌دهد. این نسبت از فضیلت جوهر نفس ناطقه ناشی شده است. در قرآن از نفس با تعبیرهای گوناگون نیز یاد شده است. ازجمله در سوره مؤمنون، آیهٔ ۱۴ نفس مخلوقی انشایی و ابداعی و جوهری جدا و مغایر با سایر جواهر جسمانی معرفی شده که خداوند با ایجاد آن خویشتن را «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» دانسته است.

اهل عرفان، شناخت نفس را یکی از راه‌های خداشناسی دانسته‌اند. ازآنجایی‌که خودشناسی مقدمهٔ خداشناسی است، در عرفان بر شناخت نفس بسیار تأکید شده است. این تأکید ناظر بر حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» است. این اهمیت به آن جهت است که نفس، آیتِ عظما و مثل

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

اعلای خداست. همچنین «أَعْرَفُكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرَفُكُمْ بِرَبِّهِ» دیگر حدیثی معروف است که اهل عرفان در تأکید خویش بر شناخت نفی به‌عنوان مقدمه‌ای بر شناخت خدا نظر داشته‌اند.

نفس خصلت‌هایی گوناگون دارد و در وجود هرکس به گونه‌ای خودنمایی می‌کند. غایت اصلی آفرینش انسان ترقی نفس ناطقه به کمالی است که لایق اوست. نفس ازجمله اجزای کلیدی خلقت وجود انسان است که چگونگی آن شخصیت و شأن انسان را می‌سازد. شخصیتی که می‌تواند به اوج لطافت عروج یا به حضیض رذالت، نزول کند. این عروج و نزول، به همت انسان وابسته است. کرامت نفس، امری اعتباری و قرار دادی نیست؛ بلکه امری حقیقی است که خداوند در سرشت انسان قرار داده است. انسان، با آنکه به لحاظ منطقی و فلسفی از جنس حیوان است، اما آنچه او را به نوعی خاص از حیوان تبدیل کرده، نفس ناطقه است. این نفس دارای چنان اعتباری است که در مقام سنجش اگر تمام انواع حیوان در یک کفه قرار گیرند و نوع انسان در کفه‌ای دیگر وزانتی که نفس ناطقه به انسان می‌بخشد با هیچ محکی سنجیده و نشان داده نخواهد شد.

نفس و موضوعات مرتبط با آن در کتاب‌های عرفانی، جایگاهی خاص را به خود اختصاص داده‌اند. در این دسته از منابع، ضمن آنکه تعاریفی مختلف از نفس ارائه شده در اختیار گرفتن زمام آن نیز یکی از وظایف مهم سالک معرفی گردیده *است* (رک: عثمانی، ۱۳۳:۱۳۸۵؛ پارسا، ۲۲۹:۱۳۸۱؛ لاهیجی، ۴۳۹:۱۳۷۱).

به باور اهل عرفان، یکی از راه‌های غلبه بر نفس ترک قشریات و کسب علوم دینیه است. علوم دینیه از جمله اخلاق فرشتگان هستند. از همین روی با صفات ناشی از نفس منافات دارند. به همین سبب در دلی که صفات نفسانی در او سرشته باشد هرگز در نمی‌آیند. سالک به کمک پیر، همهٔ تلاش خود را به‌کار می‌گیرد که نفس سرکش را لگام زند و به تسلط خویش درآورد و آن را از درجهٔ امارگی به مرتبهٔ لوامه و آن‌گاه مطمئنه برساند.

نقد و تحلیل نمادهای حیوانیِ مرتبط با نفس، در حکایات و اقوال عرفا

نمادگرایی، یکی از پیچیده‌ترین شیوه‌هایی است که انسان به‌وسیلهٔ آن احساسات، عقاید، اندیشه و خیالات خود را به‌شکلی هنرمندانه در قالب آن عرضه داشته است. انسان گاهی بنا به مقتضیات خاص امکان صراحت زبان را ندارد. به همین سبب ناگزیر است برای تشریح حالات درونی خود از عناصر متعدد کمک بگیرد و آن را بستری مناسب برای سخنان رمزآمیز قرار دهد.

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

نمادها با انواع و شکل‌های گوناگون در همهٔ ارکان بشری به‌ویژه در ادبیات، فرهنگ و اعتقادات انسان حضوری پررنگ دارند. نمادهای گیاهی و حیوانی یکی از نخستین نمادهایی هستند که انسان از دوران آغازین حیات خود به آن پرداخته است. در ادب فارسی می‌توان از متونی متعدد یاد کرد که در آن‌ها به‌طور گسترده از حیوانات به جای انسان استفاده شده است.

مفهوم حیوان یکی از گسترده‌ترین مفاهیمی است که در اندیشه‌ها و متون مختلف نقش و کاربردهای مثبت و منفی آن به‌طرزی چشمگیر به‌کار گرفته شده است. در ادبیات عرفانی نیز به هر دو جنبهٔ مثبت و منفی حیوانات توجه نشان داده شده است. با این تفاوت که در متون عرفانی منثور بیشتر جنبه‌های مثبت حیوانات جلوه‌گر است؛ حال آنکه در متون منظوم، حیوان و اوصاف حیوانی بیشتر به نفس آدمی تشبیه شده و منعکس‌کنندهٔ جنبهٔ منفی آن است.

در متون عرفانی حکایاتی به‌چشم می‌خورد که حیوانات در آن‌ها نقشی اساسی برعهده دارند. در گروهی از این حکایات حیوانات همچون مریدی مطیع که در رکاب مراد خود قرار دارد درنهایت تواضع از شیوخ متصوفه اطاعت می‌کنند. گاهی نیز در نقش و تصویر آموزگار، حتی به تعلیم و آموزش مشایخ طریقت می‌پردازند. بیشترین حجم حکایات عرفانی مربوط به این بخش است. جایگاه و اعتبار حیوانات، با توجه به نقش هدایتی یا انحرافی آن‌ها، به‌حدی است که نام برخی از عارفان، همچون محمد سماک، ابراهیم ادهم، سفیان ثوری، بوسعید خرگوشی، ابوالقاسم روباهی، و دیگرانی جز ایشان، همراه با اسامی حیوانات آمده است.

برمبنای مضمون برخی از این حکایات تعدادی از مشایخ اهل طریقت و مریدان ایشان از طریق تعالیم رفتاری و همچنین منش حیوانات، مبانی مهم عرفان و اصول و ظرایف طریقت را درک نموده، در مسیری روشن‌تر طی طریق کرده‌اند. البته در این حکایات روی دیگر جنبهٔ جسمانی حیوانات که مبین کارکرد منفی آن‌هاست نیز به‌چشم می‌خورد. تنظیم‌کنندگان این حکایات اغلب نفس انسان را به حیوان یا ویژگی‌های حیوانی تشبیه کرده، نکات اخلاقی و عرفانی فراوان در باب آن گفته‌اند. تعدادی از پرکاربردترین نمادهای حیوانی مرتبط با نفس: اسب، خرگوش، شیر، گاو، سگ، مار و ماهی هستند.

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

الف. اسب

اسب در نمادپردازی حیوانی، بخشی اعظم از فرهنگ عرفانی را به‌خود اختصاص داده است و در رمزگذاری‌های حیوانی، از جایگاهی ویژه برخوردار است. در متون منظوم و منثور عرفانی، تصویرهایی متعددی از اسب به چشم می‌خورد. این تصویر گاهی انسان را به‌سوی نفسانیات می‌کشاند و گاه او را به منزلگاه مقصود سوق می‌دهد. اسب تن، انسان را به‌سوی نفسانیات می‌برد؛ اما اسب جان هدایت‌کنندهٔ عارف به منزلگاه است.

تحلیل‌های عرفانی و اخلاقی دربارهٔ اسب از فرهنگ دینی یهود، مسیحیت و اسلام تأثیر پذیرفته است. همان‌گونه که اسب در ادبیات حماسی، مظهر شجاعت و غیرت و در ادبیات اخلاقی مظهر نجابت و سودمندی است در ادبیات عرفانی نیز مظهر وصال، تقرب و سلوک می‌باشد. اسب عرفانی وسیلهٔ پویش آدمی به‌سوی حقیقت و یاور سالک است.

> *عارفان اسب را به سه دستهٔ رحمانی، انسانی و شیطانی طبقه‌بندی کرده‌اند. از نظر آنان، فقط اسب رحمانی که راهوارگونه قرب انسان را در جادهٔ سعادت فراهم می‌آورد برتر است. اسب انسانی، برای اهداف و خدمات انسانی است و اسب شیطانی، آدمی را سوار بر خود به‌سوی بدبختی می‌کشاند* (رک، میبدی، ۱۳۷۱، ج۲: ۳۷).

نفس آدمی چون اسبی بی‌لگام است. انسانی که از تمایلات حیوانی خود پیروی می‌کند نمی‌تواند از نور الهی بهره‌مند گردد. یکی از راه‌های لگام نهادن بر این اسب موت ارادی است. این نوع از مرگ که از آن با عنوان مرگ پیش از مرگ نیز یاد شده است در حکایات مربوط به زندگی عرفا به شکل‌های متعدد مشاهده می‌شود. لاهیجی در *مثنوی اسرار الشهود*، مرگ را به انواعی تقسیم کرده است. این انواع با رنگ‌هایی چند بیان شده‌اند. موت ابیض (تمام شدن گرسنگی)، موت اسود (تحمل آزار و اذیت و پایان خشم)، موت اخضر (قناعت، مُرقع‌پوشی و پایان مکنت)، موت احمر (مخالفت نفس و اتمام لذت) مهم‌ترین این انواع هستند. موت احمر، هم‌رنگ خون است و مبیّن ریختن خون نفس و جهدی بزرگ است که از آن بوی خون می‌آید (رک: لاهیجی، ۴۲۶:۱۳۷۱).

حکایت و شیوهٔ زندگی ابراهیم ادهم نمونهٔ اعلای موت ارادی است. شروع زندگی عارفانهٔ او براثر غلبه‌ای بود که بر نفس سرکش داشت. گفته‌اند وی به دنبال ندایی غیبی و شنیدن پیغام سروش،

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

از زبان حیوانی که در پی شکارش بود از کوهۀ زین اسب تعلقات را ترک گفته، توبه کرده، به سلک مردان خدا درآمد (رک: عثمانی، ۱۳۸۵ : ۲۵).

در حکایت مرتبط با چگونگی توبۀ ابراهیم ادهم آمده است که روزی هنگام شکار خرگوش یا روباه، ندای: «ابراهیم، تُرا نه برای این آفریدند» شنید. در نمادپردازی عرفانی خرگوش و روباه، نماد نفس یا سمبل انسان‌هایی محسوب می‌شوند که از باطن امور بی‌اطلاع هستند و لیاقت رسالت ندارند. همچنین، گاهی از خرگوش به شیطان نیز تعبیر شده است که به‌دنبال آن رفتن، به معنی پیروی از نفس می‌باشد. روباه نیز، نماد انسان‌های وابسته به تعلقات نفسانی است که دنبال دنیا و وسوسه‌های دنیوی هستند و برای عشق ورزیدن از عقل خود استفاده می‌کنند. حال آنکه در مسیر عشق، نفس و عقل هیچ‌کدام جایگاهی ندارند. خرگوش یا روباه ابزاری هستند که نفس را سرگرم کارها و مشاغل دنیوی می‌کنند. برای دست‌یابی به طریق عشق الهی باید از روباه نفس و تعلقات نفسانی رها شد و خود را به پنجۀ شیر عشق سپرد (رک: هاتفی و همتی، ۱۳۹۶ : ۲۴۳).

در حکایت چگونگی توبۀ ابراهیم ادهم مشاهده می‌شود که هنگام پیروی یا تعقیب روباه نفس، او را هاتفی که بیزار از هوای نفس و تعلقات دنیوی است ندا می‌دهد که آفرینش او برای هدفی والاتر است. هرچند ابراهیم با این ندا به خود آمده، اما هنوز به‌عنوان سالکی کامل، شایستگی طی طریق را ندارد. تکرار ندای غیبی موجب می‌شود او در وجود خود نیازی بیشتر به سازندگی حس کند. سازندگی مستلزم داشتن وسیله و ابزار است. در این حکایت اسب نقش ابزاری حرکت سالک برای رسیدن به مقصد و غایت را برعهده دارد. اسبی مهیای حرکت که هدف مهمش رساندن سالک به حق است. این اسب قطعاً برای طی مسیر سواری می‌طلبد که ظاهری آراسته و باطنی تکامل یافته داشته باشد. اگر بین درون و برون سالک تناسبی برقرار نباشد، عدم تناسب و دوگانگی ظاهر و باطن یا جسم و روان، به‌طور کامل اجازۀ سیروسلوک الهی را به او نخواهد داد.

بهره‌وری از ابزارها و وسایل سلوک مستلزم ایجاد شرایطی ازجمله؛ متعال بودن جسم و جان است. ندای هاتف، از عدم تحول و عدم تکامل درونی برای ادامۀ طریق نشان دارد. در سفر به‌سوی حقیقت به اسبی زیرک نیاز است که انسان را در سلوک یاری رساند. رابطۀ راکب و اسب، چون رابطۀ نفس و انسان است. طالب حق، در آغاز کار از استعداد درونی خود غافل است. غفلت از توانایی‌های بالقوه و بالفعل، موجب سرگردانی اوست. برای آگاهی نسبت به طی مسیر و هدف، به

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]
[DOI: 10.22034.14.27.29]

نیرویی خارج از وجود نیاز است. در این مطالبه، رهایی به کمک وسیله‌ای راهوار چون اسب امکان‌پذیر است که انسان را از باطل به‌سوی نور می‌برد.

نتیجهٔ متصور بر کارزار سالک با هوای نفس، کشتن نفس شیطانی است. پایین آمدن ابراهیم از اسب و لباس پشمین چوپان به تن کردن به‌نوعی خود را در مسیر مرگ احمر و اخضر قرار دادن است. صوفیه در تأویل آیاتی چون: «فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۵۴) و یا احادیثی چون: «مُوتُوا قَبلَ اَن تمُوتُوا» (مجلسی، ۱۳۰۴، ج۶۹: ۵۹)، از اصطلاح مرگ ارادی استفاده کرده، آن را تسلط بر نفس و خواسته‌های نفسانی دانسته‌اند.

ب: شیر

شیر ازجمله حیواناتی است که در باورها و اساطیر ملل مختلف جایگاهی خاص را به‌خود اختصاص داده است. براساس آیین میترائیسم، در نمادپردازی‌های عرفانی و اساطیری، شیر را می‌توان در مفهوم عارف و عاشق و همچنین نماد روح در نظر گرفت. در آیین مهر، شیر در مرحلهٔ چهارم از آیین تشرف جای دارد. سالک برای دستیابی به این مرحله می‌بایست انانیت و هوای نفسانی خود را سرکوب کند تا به مرحلهٔ شیری برسد. از دیدگاه عرفانی از این مرحله، می‌توان به کشتن گاو نفسانیات، جهت دست‌یابی به مرحلهٔ شیری تعبیر کرد. تصویر شیر و گاو، از مهم‌ترین نقوش بازمانده از آیین مهرپرستی است که در تمام نقش برجسته‌های موجود از این آیین، مهر مسئولیت قربانی کردن گاو را برعهده دارد.

در کتاب فرهنگ نمادها، شیر نماد خورشید و به‌غایت درخشان، مقتدر، سلطان حیوانات و سرشار از فضایل و رذایل ناشی از مقامش معرفی شده است؛ همچنین او را مظهر عقل و عدالت معرفی کرده‌اند؛ اما درعین‌حال نشانهٔ غایت غرور، خودپرستی و نماد نفس مغروری که منیت هنوز در آن زنده است نیز می‌باشد (رک: ستاری،۱۳۷۲:۷۶).

در حکایات بسیار مشهور مرتبط با زندگی شیخ ابوالحسن خرقانی، نقش شیر به شکل‌های گوناگون نمود یافته است. خرقانی در میان مشایخ اهل طریقت، نمونه‌ای کامل‌عیار از عارفی است که زندگی معنوی خود را به‌دقت از چشم دیگران پنهان می‌داشت. اعظم حکایات و سخنانش از زبان دیگران و در کتاب‌های گوناگون عرفانی و غیر عرفانی بیان شده است. در بیشتر این بازگویی‌ها از

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

احوال خرقانی، چهرهٔ شیر نفس به‌خوبی نشان داده شده است (رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸). حکایت سوار شدن شیخ خرقانی بر شیر، تجلی روشن از مبارزه و تسلط وی بر نفس حیوانی و استقبال از مرگ ارادی است (رک: خرقانی: ۸۸:۱۳۶۹).

در این حکایت بسیار معروف مشاهده می‌شود که خرقانی با شکیبایی تمام توانسته است دربرابر بدگویی و سرزنش‌های همسر که نمونه‌ای از موانع طی طریق هستند، فایق آید. صبر و رضای سالک دربرابر موانعی از این دست، مبین این نکته است که خرقانی با انتخاب موت اسود توانایی تسلط بر نفس را یافته و با بردباری دربرابر بی‌اخلاقی همسر به تزکیه و تهذیب نفس پرداخته و این شیر سرکش و خودخواه را با فنای خود تسخیر کرده است. خرقانی با تخلی روح توانسته شیر مغرور نفس اماره را گوش به فرمان خود کند. این امر مصداق سخن اوست که گفت: «صوفی، به مرقع و سجاده، صوفی نَبُوَد؛ صوفی به رسوم و عادات، صوفی نَبُوَد؛ صوفی آن بُوَد، که نَبُوَد» (خرقانی، ۱۱۵:۱۳۶۹).

در حکایتی دیگر که مرتبط با چگونگی توبهٔ احمد حمّادی سرخسی است نماد شیر نفس و همچنین موانع وصول به حق و راه نجات از آن موانع نیز جلوه‌ای ویژه دارد. هجویری در *کشف المحجوب* چنین به بازگویی این روایت پرداخته است:

من از احمد حمّادی سرخسی پرسیدم که: ابتدای توبهٔ تو چگونه بود؟ گفت: وقتی من از سرخس برفتم و به بیابان فروشدم، به سر اشتران خود و پیوسته من دوست داشتمی که گرسنه بودمی و نصیب خود به دیگری دادمی و قول خدای عزوجل ـ وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ ـ در پیش خاطر من تازه بودی. روزی شیری گرسنه از بیابان برآمد و اشتری از آن من بشکست و بر سر بالائی شد و بانگی بکرد تا هرچه اندر آن نزدیکی سباعی بود بانگ وی بشنیدند، بر وی جمع شدند. وی بیامد و اشتر را بردرید و هیچ نخورد و باز بر سر بالا شد. آن سباع از گرگ و شگال و روباه و مثلهم، همه از آن خوردن گرفتند. وی می‌بود تا همه بازگشتند. آن‌گاه قصد کرد لختی بخورد. روباهی لنگ از دور پدیدار شد. شیر بازگشت تا آن روباه لنگ چندان که بایست بخورد و بازگشت. آن‌گاه شیر بازآمد و لختی از آن بخورد و من از دور نظاره می‌کردم. چون بازگشت به زبانی فصیح مرا گفت: یا احمد، ایثار بر لقمه، کار سگان است مردان، جان و زندگانی ایثار کنند. چون این برهان بدیدم دست از کل اشغال بداشتم. ابتداء توبه من آن بود (هجویری، ۲۹۲:۱۳۹۳).

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

یکی از مباحث مهم در عرفان عملی و مقامات العارفین، توبه است. توبه در میان این مقامات ازجایگاهی والا برخوردار است.اهل عرفان ضمن آنکه توجه‌های خاص به توبه مبذول داشته‌اند آ ن را اولین منزل عارف معرفی کرده‌اند. در حکایت فوق، شتر نماد وجود عارفِ عاشق است که با صبوری، جسم و روحش را با خار غم می پرورد و با ریاضت‌های طولانی سعی در رسیدن به درگا ه خداوند دارد. و دربرابر آن شیر قدرتمندِ نفسِ اماره قرار گرفته است که بر شترِ رامِ وجودِ سالک حمله‌ور شده، و در این راه، سباع دیگر نیز که نماد تعلقات رنگارنگ دنیوی هستند به یاری او می‌آیند و مانعی در مسیر طریقت او می‌شوند.

همچنین برآمدن بانگِ شیر، بانگِ لغزش‌های روحی سالک است. غلبهٔ شیر بر شتر و دعوت از دیگر سباع از دو دیدگاه قابل تحلیل است. شیر، نفس سرکشی است که با جلوه دادن عمل نیک در نظر سالک، آن را ابزاری در جهت تزلزل او قرا داده است؛ و با حمله بر وجود رام سالک، او را از مسیر اصلی بازمی‌دارد. در این صورت، شیر نمادِ نفسِ ناآرام و شتر نماد سالک راه طریقت است. ازدیگرسوی، بانگ شیر می‌تواند نماد ندای هاتف باشد که تنبّه سالک را قصد کرده است.

حکایت مذکور از منظر آموزه‌های تعلیمی، گویای این حقیقت است که همان‌گونه که ایثار شکاری کوچک برای شیر امتیازی بزرگ محسوب نمی‌شود، گذشتن از دنیا و تعلقات آن نیز در نظر مردان حق، که در طی منازل طریقت هیچ چیز ملحوظ آنان نمی‌گردد، کاری بزرگ و دور از انتظار نخواهد بود.

حکایت عَبدُالله بن عُمَر بن خَطّاب نیز نمودی دیگر از جلوه‌گری شیر نفس در میدان وجود آدمی است. در *کشف المحجوب* چنین آمده است:

عبدالله بن عمر به راهی می‌رفت. گروهی را دید بر قارعهٔ طریق ایستاده و شیری راه ایشان گرفته بود. عبدالله گفت: ای سگ اگر از خدای فرمان داری بران و اگر نه ما را راه ده تا بگذریم. شیر برخاست؛ او را تواضع کرد و گذشت (هجویری، ۱۳۹۳:۳۴۷).

مباحث تسلیم و اراده و همچنین جبر و اختیار از مقولات مهم و پرجاذبه‌ای هستند که در عرفان عملی از جایگاهی رفیع برخوردارند. اراده در ساحت ربوبی را می‌توان با اراده و خواست عارفانه پیوند زد. اما مقام فنا بالاتر از حد جبر و اختیار است. مقامی که انسان از وسوسه‌های نفس اماره رسته و به اختیار خود ارادهٔ باقی معشوق را بر ارادهٔ فانی خویش ترجیح داده و به مقام نفس مطمئنه

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

رسیده است. فنای ارادهٔ خود در ارادهٔ معشوق برای عرفا پسندیده و جایز است؛ زیرا جبر عرفانی برای آنان با اختیار فرقی ندارد و عارف درهرحال ارادهٔ معشوق را بر ارادهٔ خود ترجیح می‌دهد (رک: زرین‌کوب، ۲۶:۱۳۸۶).

تلألؤ تصاویر حکایت فوق حاکی از اعتقاد عرفا به برتری اراده و خواست خداوند بر خواست انسان است. سالک دربرابر ذات اقدس باری تعالی خود را هیچ می‌انگارد و توجه‌اش را به‌سوی او که همهٔ هست‌ها در برابرش فانی است، معطوف می‌دارد. مبنای این باور، آیهٔ: «**كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلاّ وَجْهَهُ**» است (قصص: ۸۸). هرکه در درگاه او از من و ما سخن گوید مردود و مطرود است. به اعتقاد اهل عرفان در وادی طریقت، همواره شیر یا سگ نفس مانعی جدی برای سالک هستند؛ اما چناچه خواست و مشیت باری تعالی بر فرمانروایی نفس، مقدر باشد مستان واقعی برای رسیدن به بیشهٔ معنا خاضعانه دربرابر معبود و دربرابر شیر نفس و حکمرانی او گردن می‌نهند. اما هرگاه غیر از خواست خدا باشد نفس سرکش و عاصی می‌بایست دربرابر فضیلت‌های عارف، سر تواضع و تسلیم فرود آورد. سؤال عبدالله عمر از شیر تأکیدی بر این است که چنانچه اراده و خواست خداوند بر اطاعت از نفس مقدر شده باشد او درهرحال تابع فرمان خداوند است و باید خاضعانه خواست خداوند را بر هر چیز مقدم دارد.

پ. سگ:

در عرف جوامع اسلامی، سگ را کثیف‌ترین صورتی دانسته‌اند که در خلقت پدید آمده است. در نزد اهل عرفان نیز در مقام تشبیه و تمثیل، دنیا لاشهٔ متعفن مردار است و هواخواهان آن همانند سگ توصیف شده‌اند. ازاین‌روی، برای رهایی از نفس دنیا طلب توصیه گردیده:

> *دونان و مردم سفله که همت خود را مصروف امور دنیا ساخته‌اند، آن را فرو گذارند و دل از افکار دنیوی منقطع گردانند که به حکم «الدُّنْیا جِیفَةٌ وَ طَالِبُهَا کِلَاب» مردار دنیا را جز سگان که طالبان دنیا هستند نمی‌شاید و جیفه درخور و لایق سگ است و مناسب حال انسان نیست* (لاهیجی، ۵۷۱:۱۳۷۱).

در تشبیه نفس به سگ، و تن به گلخن، و خواسته‌های حیوانی به استخوان، یقیناً تمایل نفس بر پلیدی‌ها مدّ نظر بوده است. همان‌طور که سگ به تکه‌ای استخوان راضی می‌شود نفس نیز به تعلقات زودگذر تن می‌دهد. همانندسازی نفس به سگ باتوجه به خصوصیات مشترک این دو، تشبیهی مقبول

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]
[DOI: 10.22034.14.27.29]

و منطقی به نظر می‌آید. این تشبیه در حکایاتی متفاوت از عرفا، در اشکال گوناگون به‌نحوی چشم‌گیر نمود یافته است.

هرچند نباید از نظر دور داشت که در میان حکایات عرفانی، حکایاتی که می‌توان در آن‌ها از سگ به‌عنوان نماد نفس لوامه تعبیر کرد، کم نیستند.

در حکایتی از بایزید بسطامی نفس و صفت مثبت آن با استفاده از تمثیل سگ چنین بازتاب داشته است:

روزی بایزید از راهی می‌رفت. سگی به همراه او افتاد. شیخ دامن از او در فراهم گرفت. سگ گفت اگر خشکم هیچ خللی نیست و اگر ترم هفت آب و خاک میان من و تو صلحی اندازد. اما اگر دامن به خود باز زنی اگر به هفت دریا غسل کنی پاک نشوی. بایزید گفت تو پلید ظاهر و من پلید باطن بیا تا هردو بر هم کنیم تا بسبب جمعیت بود که از میان ما پاکی سر بر کند. سگ گفت تو همراهی و انبازی مرا نشایی که من رد خلقم و تو مقبول خلقی. بایزید گفت همراهی سگی را نمی‌شایم همراهی لم یزل و لا یزال را چون کنم (رک: عطار، ۱۳۷۴:۱۴۹).

از دیگر آموزه‌های معرفتی مورد نظر در عرفان، آگاهی بخشیدن به سالک برای توجه به نهاد خویش و همچنین توصیه به ترک آن است. این همان چیزی است که در سخن معروف «تو خود حجاب خودی» به‌نحوی روشن متجلی شده است. این کلام مبین نوعی دیگر از مرگ ارادی است که با نام مرگ خودآگاهانه شناخته می‌شود. مرگ آگاهانه که حاصل سیر شخصی سالک در وادی طریقت است، مبین مفهوم رهایی، فراموشی و ترک خود است. انانیت بالاترین حجابی است که پیش روی انسان قرار دارد. خویشتن‌بینی انسان منبعث از تمتعات و تنعماتی است که در دنیا به آن‌ها می‌پردازد. این پرده با تمام کثرات خود، نمی‌تواند دل عارف حق‌بین را به انقیاد خود درآورد. در حکایت فوق، منیت مانع درک بایزید از خود است. اما هنگامی که خودبینی کشته می‌شود، حجابی که مانع شناخت و دیدن اصل بوده نیز برطرف می‌گردد.

در حکایت مذکور، سگ، مظهر نفس لوامه دربازداشت انسان از رذیلت‌های اخلاقی است. نمایش رفتار بایزید و کناره‌گیری او از سگ مبین وجودی موهوم به نام نفس اماره است که انعکاس تأثیر اوامر آن در برتر دانستن خود و کناره‌گیری او در رفتار بایزید نمود یافته است. سگ نماد نفس

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

لوامه است که سعی دارد بایزید را آگاه سازد که هر عملی که از سر نخوت و غرور انجام شود تبعات و پیامدهای نامطلوبی خواهد داشت و دل و جان را که جایگاه انوار الهی است چنان آلوده می‌سازد، که با آب هفت دریا نیز پاک نمی‌شود. حضور و همراهی نفس لوامه با آدمی در او نیرویی ایجاد می‌نماید که مانع لغزش‌های احتمالی او می‌شود. خودداری سگ از همراهی بایزید او را به این خودآگاهی و بینش می‌رساند که: وقتی همراهی سگی را نمی‌شایم؛ همراهی لم یزل و لایزال را چون کنم؟ این ماجرا ابتدای بیداری و اشتیاق بایزد برای گذشتن از خود است. در رویارویی دو نفس اماره و لوامه و برتری یافتن نفس لوامه نتایجی حاصل خواهد شد که کم‌ترین آن تسلط بر وجود نفس موهوم و ترک انانیت خواهد بود که موجب از بین رفتن حجاب بین او و معشوق خواهد شد.

در حکایتی دیگر از عبدالله تروغبدی، تهذیب و مهار نفس، در قالب استفاده از نماد سگ، چنین بیان شده است: تروغبذی یا تروغبدی؟

یک بار عبدالله تروغبدی با اصحاب خویش به سفره نشسته بود به نان خوردن. منصور حلاج از کشمیر می‌آمد؛ قبائی سیاه پوشیده و دو سگ سیاه در دست. شیخ اصحاب را گفت: جوانی بدین صفت می‌آید و به استقبال می‌باید رفت که کار او عظیم است. اصحاب برفتند و او را دیدند. می‌آمد و دو سگ سیاه بر دست. همچنان روی به شیخ نهاد. شیخ چون او را بدید، جای خویش به او داد. تا درآمد و سگان را با خود در سفره نشاند. چون اصحاب دیدند که شیخ استقبال او فرمود و جای خویش به وی داد، هیچ نتوانستند گفتن. شیخ نظارهٔ او می‌کرد تا او نان می‌خورد و به سگان می‌داد و اصحاب انکار می‌کردند. پس چون نان بخورد، برفت. شیخ، به وداع او برخاست. چون بازگردیدند، اصحاب گفتند: شیخا این چه حالت بود که سگ را بر جای خویش بنشاندی و ما را به استقبال چنین کسی فرستادی که جملهٔ سفره از نماز ببرد؟ شیخ گفت: این سگ نفس او بود. از پی او می‌دوید از بیرون مانده و سگ ما در درون مانده است و ما از پی او می‌دویدیم. پس فرق بُوَد از کسی که متابع سگ بُوَد تا کسی که سگ، متابع وی بُوَد. سگ او، ظاهر می‌توانست دیدن و بر شما پوشیده است. این، بدتر از آن، هزار بار. پس گفت: این ساعت در آفرینش، پادشاه او خواهد بود؛ اگر سگ دارد و اگر ندارد کار روی بدو خواهد داشت (عطار، ۱۳۷۴:۴۶۶).

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

وجود نفس حقیقتی انکارناپذیر است؛ اما فقط گروهی از انسان‌ها توانایی اعتراف بر حضور نفس را خواهند داشت. حکایت مذکور، روایتی از احوال همهٔ مشایخی است که توانسته‌اند با تهذیب و تزکیهٔ درون، نفس خود را چون سگی مطیع، به تسلط خویش درآورند. حضور و همراهی نفس با حلاج، نه در هیئت زشت و هولناک آن؛ بلکه در حکم واقعیتی غیرقابل انکار است که در سایهٔ گذشتن از لذت‌های نفسانی، طمع بریدن از دنیا و اخلاص در عمل، برای همگان قابل مشاهده خواهد بود و در این حالت است که همراهی نفس، احساسی ناخوشایند در پی نخواهد داشت.

تهذیب نفس از اهداف اساسی عرفای راستین بوده است. به‌منظور محقق شدن این تهذیب، یکی از وظایف مهم صوفی مبارزه با نفس و ترک ریاکاری عنوان شده است. این مبارزه از چنان اهمیتی برخوردار است که آن را «جهاد اکبر» خوانده‌اند. بسیاری از بزرگان تصوف دست‌یابی به حقیقت طریقت را به مخالفت با نفس و روی آوردن به جهاد اکبر منوط دانسته‌اند.

در حکایتِ مذکور در تشبیه نفس به سگ، ضمن آنکه تمایل نفس بر پلیدی‌ها مدّ نظر بوده، به یک سنت ادبیِ که بیان‌گر طبع سخافت‌جوی سگ است اشاره شده است. مضافاً اینکه، دیدگاهی دیگر که مبتنی‌بر انقیاد و فرمان‌پذیری سگ از صاحب خویش است در آن به‌چشم می‌خورد.

ت. مار

مار، یکی از پیچیده‌ترین، چند سویه‌ترین و درعین‌حال پرکاربردترین رمزها در سراسر دنیاست. این نماد رمزآلود و پیچیده، همراه با مفاهیمی گسترده، در بسیاری از موارد با باورهای مذهبی، عرفانی و اسطوره‌ای تلفیق شده است. برخی از این تلفیق‌ها، ارتباطی عمیق با ویژگی‌های فیزیکی این جانور دارد. از مار معمولاً به بدی یاد شده است. آن را به برخورداری از چهره و نمایی زشت و سیاه معرفی کرده‌اند و سمبل نفس اماره، ابلیس، دشمنی، پلیدی، شومی، تباهی، حیله‌گری، پیکار نیروهای آسمانی با نیروهای دوزخی و اهریمنی، تضاد میان روز و شب، نور و ظلمت و خیر و شر دانسته‌اند. در کل می‌توان گفت «در علم نشانه‌شناسی، مار، موجودی دو وجهی است که در وجه نخست، نماد انرژی و نیروی ناب؛ و در وجه دوم، نماد شر و فساد، شهوانیت، نابودی و رمز و راز بوده است» (گورین، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

در حکایت هم‌نشینی ابراهیم خواص با مار، نفس و خصلت‌های آن چنین نمادپردازی شده است:

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

حامد اسود گفت: با خواص در سفر بودم. به جایی رسیدیم. آنجا ماران بسیار بودند. رکوه بنهاد و بنشست. چون شب درآمد، ماران برون آمدند. شیخ را آواز دادم، گفتم: خدای را یاد کن. همچنان کرد. ماران همه بازگشتند. برین حال همانجا شب بگذاشتم. چون روز روشن شد نگاه کردم ماری بر وطای شیخ حلقه کرده بود فرو افتاد. گفتم یا شیخ، تو ندانستی؟ گفت هرگز مرا شبی از دوش خوش‌تر نبوده است (عطار، ۱۳۷۴:۵۲۳).

در این حکایت، مار تجسمِ شیطان، ابلیس و قوای اهریمنی است. همچنین، حضور نفس و انواع تعلقات نفسانی به‌صورت مارانی نمادپردازی شده است که با فرصت یافتن به حرکت درآمده، بر سالک مستولی خواهند شد.

در حکایات عرفانی، شب نماد سرگشتگی، گمراهی و حیرت سالک در طی طریق است. نفس اماره که در حوزهٔ ناخوداگاه قرار دارد، منشأ انگیزش‌های مضر ضداخلاقی و ضدالهی است. در نمادپردازی عرفانی، نفس اماره، چون اژدهایی تصویر شده که در زیر برف ایمان، عبادت و پاک‌دامنی، به‌ظاهر مرده است. اما آن‌گاه که خورشید و گرمای هوی و هوس بر او بتابد، سر برداشته، بدترین آسیب‌ها را خواهد رساند. راه غلبه بر نفس نیز عقلانیت و ایمان قوی است. ذکر خدا باعث تقویت بصیرت می‌شود و چراغ حکمت را در باطن روشن می‌سازد. در پناه این روشنایی، قدرت تشخیص حق و باطل پدید می‌آید و قدرت اراده فزونی می‌گیرد. کم‌ترین ثمرهٔ این امر، عزم بر ترک گناه و حرکت در راستای رضایت پروردگار است. حال ابراهیم خواص، در حکایت مذکور نیز، چنین است. به‌گونه‌ای که در لحظهٔ راز و نیاز، شوقی بر او غالب گردیده که او را از خود بی‌خود ساخته، از یاد هرچیزی رهایی بخشیده و در شب حیرت، که سالک ناچار از گذراندن آن است، قدرت عمل را از نفس شهوانی و حیوانی گرفته است. از دیگر ویژگی‌های نفس اماره، استفاده از ترفندهای مختلف برای تسلط بر روح ملکوتی است. این شیطان نامرئی، به‌منظور بازداشتن انسان از حرکت در مسیر کمال هر لحظه به‌شکلی خاص وارد شده، با همهٔ توان بر ذهن و قلب انسان می‌تازد. سالک را دربرابر این هجوم، وقت و حالاتی چون قبض و بسط یاری می‌رسانند. احوالی که در لحظه‌هایی خاص، با غلبه بر وجود سالک باعث می‌گردند تا فرصت حرکت از نفس سلب شود.

حکایت شیفته شدن عبدالله مبارک بر کنیزک، شاهدی بر وجود فتنهٔ مار نفس است.

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

نقل است که ابتدای توبهٔ عبدالله مبارک آن بود که بر کنیزکی فتنه شد؛ چنان‌که قرار نداشت. شبی در زمستان، در زیر دیوار معشوق تا بامداد بایستاد به انتظار او. همهٔ شب برف بارید. چون بانگ نماز گفتند پنداشت که بانگ خفتن است. چون روز شد دانست که همهٔ شب مستغرق حال معشوق بوده است. با خود گفت: شرمت باد ای پسر مبارک که شبی چنین مبارک، تا روز به جهت هوای خود بر پای بودی و اگر امام در نماز سورتی درازتر خواند دیوانه گردی. درحال، دردی به دل او فرود آمد و توبه کرد و به عبادت مشغول شد. تا به درجه‌ای رسید که مادرش روزی در باغ شد. او را دید خفته در سایهٔ گلبنی و ماری شاخی نرگس در دهن گرفته و مگس از وی می‌راند (عطار، ۱۸۴:۱۳۷۴).

درون‌مایهٔ حکایت فوق، غلبهٔ عشق غیرحقیقی در پی چیرگی نفس است که درنهایت به فراموشی معشوق حقیقی می‌انجامد. عشق به کنیزک، همان وسوسه‌های نفسانی است که روح را به تسخیر خود درآورده و بانگ نماز، جذبه و کششی است که سالک را از عشق مجازی رها می‌سازد و او را در دریای عشق الهی مستغرق می‌کند تا به مقام توبه و استغفار برسد.

ماحصل کلام این حکایت، توصیه به التزام سالک در نپرداختن به خواسته‌های نفسانی است. شیفتگی به غیر خدا، سالک را از حق چنان بازداشته که مانع از درک زمان است. اما وارد شدن حال عرفانی و تحول ناشی از آن بینشی به سالک بخشیده که خود را سزاوار ملامت و سرزنش می‌یابد. سالک ملامتی می‌بایست با ترک سلامت و تن سپردن به بلاها و با تحقیری که از خلق می‌بیند به تأدیب نفس بپردازد. این تأدیب او را در نهایت در جایگاه مقربان قرار خواهد داد. به‌گونه‌ای که ایمان و اخلاص سالک در عمل و توبه‌اش از هرچه غیرِ خداست، نفس را چنان مهار ساخته که آن مار سرکش، خادم او می‌گردد و به‌جای آسیب رسانی دربرابر صدمات و تیرهای شیطانی حافظ و نگهبان او می‌شود.

ث. ماهی

ماهی در عرفان و در روایات اسلامی، نمادی از عارف کامل و مستغرق در دریای معرفت است. تحلیل‌های عرفانی و اخلاقی دربارهٔ ماهی، متأثر از اسطوره و فرهنگ دینی به‌معنای عام آن است. در ادبیات و شعر فارسی از نماد ماهی به فراوانی استفاده شده است. ماهی، گاه نماد سالکی است که رسیدن به دریای الهی را قصد دارد و گاه انسان کاملی که در این دریا غرق شده است. ازآنجایی که

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

کمال انسان را نهایتی نیست و همیشه تشنهٔ بحر الهی است، تشبیه او به ماهی که حیاتش با آب معنا می‌یابد، تشبیهی درخور توجه است.

رمز ماهی چون همهٔ رمزهای بزرگ و اساسی، نمادی دو پهلو است. ماهی در اصطلاح صوفیه نماد «جان و روح» و عبارت است از عارف کامل؛ و این معنی به حسب استغراق که کاملان را در بحر معرفت است مناسبت تمام دارد (ستاری، ۷۸:۱۳۷۷).

در میان بحر بی‌پایان توحید، ماهی گاه رمز پیر طریقت و گاه رمز نفس سرکش است که سالک اسیر آن می‌شود. اسارت یونس در دل ماهی، تعبیری از این مفهوم است. این تعبیر به دنبال القای این آموزهٔ معرفتی است که همان‌گونه که یونس از درون ماهی بدخواه نفس به سلامت بیرون آمد و مرتبت یافت، سالک نیز اگر از اسارت نفس بیرون شود، جایگاهی خاص خواهد یافت به‌گونه‌ای که به مکاشفات درونی و آگاهی بی‌واسطه از حق نائل خواهد گردید.

استفاده از نماد ماهی در حکایات و اقوال اهل عرفان، نمودی ویژه دارد. به عنوان نمونه در *رسالهٔ قشیریه* چنین آمده است:

بوجعفر رازی گوید که ابوالخیر عسقلانی را ماهی آرزو بود چندین سال. چون پدید آمد از جای حلال، دست فراز کرد تا بخورد. استخوانی از آن به دست او فرو شد و از آن سبب دستش تباه شد. گفت: یارب، هرکه دست به شهوت به حلال دراز کند، چنین کنی. اگر دست به شهوت به حرام دراز کند با وی چه کنی؟ (عثمانی، ۱۳۸۵ : ۲۱۳).

مفهوم آرزو، از بنیادی‌ترین مفاهیم فرهنگ و ادب صوفیانه است. این مفهوم، ضمن آنکه مراتب و مصادیق عالی را دربر می‌گیرد، شامل مصادیق و خواهش‌های حقیر نیز می‌شود. نوع حقیر این مفهوم در اغلب موارد محقق نمی‌گردند؛ اما درصورت تحقق سختی و پشیمانی و حتی مجازات را نیز به دنبال دارد. از نظر عارفان داشتن آرزو مخالفتی آشکار با اراده و خواست الهی است. ازاین‌رو مخالفت با نفس و کشتن آن، از مهم‌ترین آموزه‌های تصوف به‌شمار می‌رود.

ریاضت مبتنی‌بر شریعت، یکی از اصول مهم در عرفان عملی محسوب می‌شود. در طی این ریاضت‌ها، قوای پست حیوانی و آمال و هوس‌های خودپرستانهٔ نفسانی، مغلوب انوار قاهرهٔ قوای عُلوی معنوی گشته، ظلمت جهالت و غفلت، مغلوب نور معرفت و فضیلت آنان می‌شود.

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

برپایهٔ اصل ریاضت، سالکان طریقت ملزم هستند مشتهیات نفسانی وجود خویش را سرکوب نمایند تا به مقامات معنوی نایل آیند. ازاین‌روی ممکن است سال‌ها هوس خوردن چیزی را داشته باشند؛ اما هرگز آن را برآورده نسازند. این ایستادگی مستلزم داشتن اراده‌ای قوی و درونی تزکیه شده است. سالک راستین دربرابر آرزوها چنان می‌ایستد تا به مرتبهٔ بی‌آرزویی برسد. در این حالت است که تمتع یا عدم تمتع از چیزی در نظرآنان ارزشی یکسان خواهد داشت.

حکایت فوق دربردارندهٔ دو آموزهٔ اخلاقی است. نخست، مبارزه با خواسته‌های نفسانی؛ دیگر کسب روزی حلال. در این حکایت، ماهی نماد آرزوهای مادی و هوس‌های نفسانی است که سالک سال‌ها در برابر آن ایستادگی کرده است؛ اما سرانجام زمینهٔ تحقق آرزوی او فراهم می‌گردد. در چنین احوالی، آرزو نه یک مقولهٔ مثبت و مطلوب، بلکه حربه‌ای قدرتمند برای ره گم کردن است؛ اما درنهایت امر، به دنبال خلیدن استخوانی به دست، بیداری و تنبه حاصل می‌گردد.

از فحوای مطالب حکایت مذکور این نتیجهٔ حاصل می‌شود که تغییر در ضمیر و باطن سالک و بازگشت از یک مسیر، نمی‌تواند اتفاقی ساده و آنی باشد؛ بلکه این امر در نتیجهٔ ریاضت و مجاهدتی است که او سال‌ها برای مهار نفس و خواسته‌های آن متحمل گردیده است.

نتیجه:

یکی از جلوه‌های بدیع در حکایات عرفانی، خروج برخی از این روایات از دایرهٔ تنگ معانی و تجلی مفاهیم بلند عرفانی در قالب نمادها و نشانه‌های رمزی در آن‌هاست. نمادهای حیوانی نفس، محوری‌ترین موضوعی است که محتوای برخی از این حکایات را به‌خود اختصاص داده است. کاربست این نمادها، علاوه‌بر آنکه به تداوم زبان عرفانی از طریق استفاده از خلاقیت تصویرگری و تصویرپردازی منجر گردیده در اغلب موارد نیز سبب آفرینش اثری برجسته شده که در عین بیان آموزه‌های معرفتی، سرچشمه‌های حقیقت را نیز زنده نگاه داشته و آموزش اصول زندگی اولیا را به شکلی نمادین مورد عنایت قرار داده است.

مهم‌ترین دلایل رمزآمیز بودن اقوال عرفا، با لحاظ اصل بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی، ناتوانی مستمع در درک و فهم حقایق عرفانی و همچنین در ممنوعیت عارف در افشای اسرار، قابل بررسی و تحلیل هستند. با واقف شدن بر این امر، مفاهیم عالی نهفته در این حکایات را که شامل اموری نظیر جبر و اختیار، فنا و بقا، توبه و تسلیم، تزکیه و تهذیب، خودشناسی، ریاضت و دیگر معارفی هستند

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

که در حالت کشف و شهود بر عارف روشن می‌گردد، به شیوه‌ای صریح می‌توان نقد و تحلیل کرد. در این تحلیل، دلایل حضور پررنگ تعدادی از حیوانات، که با بسامدی قابل توجه در جنبه‌های مثبت و منفی آن نوع، در حکایات عرفانی به‌عنوان نماد به‌کار گرفته شده‌اند، با تکیه بر پیشینهٔ تاریخی و با درنظرگرفتن خصلت‌های هریک از این انواع، قابل فهم خواهند بود.

کتاب‌نامه:

- پارسا، خواجه محمّد. (۱۳۸۱)، *فصل الخطاب*، با مقدمه و تصحیح جلیل مسگرنژاد ، تهران: انتشارات دانشگاهی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ پنجم، تهران: علمی فرهنگی.
- خرقانی، شیخ ابوالحسن. (۱۳۶۹)، *منتخب نور العلوم*. به‌کوشش عبدالرفیع حقیقت، تهران: بهجت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶)، *بحر در کوزه*، چاپ دوازدهم، تهران: علمی.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۲)، *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*، تهران: نشر.
- _____. (۱۳۷۷)، پژوهشی در قصّهٔ یونس و ماهی، تهران: مرکز.
- _____. (۱۳۷۸)، *اسطوره و رمز*، تهران: سروش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴)، *نوشته بر دریا از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی*، تهران: سخن.
- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد. (۱۳۸۵)، *ترجمهٔ رسالهٔ قشریه*، با تصحیحات و استدراکات: بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۷۴)، *تذکرة اولیا*، با استفاده از نسخهٔ نیکلسن چاپ لندن، با مقدمه قزوینی، چاپ دوم، تهران: صفی‌علیشاه.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۷)، *شرح مثنوی شریف*، تهران: زوار.
- قرآن مجید.
- کزازی، میر جلال‌الدین.(۱۳۷۶)، *پرنیان پندار (جستارهایی در ادب فارسی)*، تهران: روزنه.
- کوپر،جی.سی. (۱۳۹۲)، *فرهنگ نمادهای آیینی*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: علمی.
- گورین، ویلفرد. (۱۳۸۰)، *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]

- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۰۴)، *بحارالانوار*، بیروت.
- میبدی، رشیدالدّین. (۱۳۷۱)، *تفسیر کشف الاسرار و عده الابرارمعروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری به کوشش علی اصغر حکمت*، تهران: امیرکبیر.
- هاتفی مجومرد، غلامرضا و امیرحسین همتی. (بهار ۱۳۹۶)، «یک حکایت و هشت روایت از توبه ابراهیم ادهم»، *فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ۱۳ شماره ۴۶، صفحات ۲۷۸ ـ ۲۴۳.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۹۳)، *کشف المحجوب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ نهم، تهران: سروش.

[Downloaded from mail.erfanmag.ir on 2026-09-27]

[DOI: 10.22034.14.27.29]